

غرة صفر ۱۳۲۶

اتحاد

اداره و عنوان

تبریز انجمن اتحاد

محل توزیع کتابخانه تربیت
عجالة هفته دو باره نشر میشود

قیمت اشتراك سالانه

تبریز ۱۳ قران

سایر بلاد ایران ۱۶ قران

ممالك خارجه ۲۰ قران

يك نمره (تبریز) ۳ شاهی

سایر ولایات داخله ۳ شاهی

کتابخانه و انجمنها و قرائتخانهها و کتابخانههای
ملی مجاناً تقدیم میشود

(علم) (حق) (رفی)

(اصاف) (رفی) (حق) (علم)

این روزنامه آزاد و مطرقدار مشروطیت و جالب اتحاد عمومی است

شماره اتحاد

آنکو چیده از سی اصفای اتحاد
میداند او حقیقت معنای اتحاد

از خاتم و مکه چیده در فضا
در گلستان کون روئیده باللیان
یک کنگر کنگر کل رانغای اتحاد
از بیت ایله و رسل بین خا کنگر
مقصود حق بوده جیل القای اتحاد
شیطان و دیو هر دو کنگر و نغز باغیان
ز آن یقه کون رسیده بر آن پای اتحاد
روزی بیا برسم قریح بر غرزان
تا بنگری معشای غوغای اتحاد
باد بهار میوزد ابد صورت باش

کریم آقا پسر خواهری

قریان یک ناصر اشرف خان

آقا شخص اول

میرزا طرار خان مسئول آقا

مجلس اول
اشرف خان روز اول ورود ربنای تخت چکمه بیا اول بحضور مبارک شریف کشته از آنجا بلا فاصله
خیمت شخص اول رسیدم بمنزل آمده شب اول است که کریم آقا صحبت میکند

(بسته تعالی)

آغاز سخن باحمد و سبیل از د بکلا و درود
بر روان پید ایامه و آئمه هدی موده و از خداوند عز
وجل توفیق میخواهیم که ما را دوگفت حق و اظهار
حقایق معین باشد بآیه الیم ختمی علم اسلامی نموده باشیم
اینک جریده «اتحاد» با همین شماره قدم عالم مطبوعات
نگذارد ملک او اختصاراً همانست که دیروز لوجه نظر
مطالبه کنندگان محترم میرسد توضیح آنکه این روزنامه
همچ وقت خود را باغراض فاسده شخصی مشغول نموده
و همه وقت در طریق حق، عدالت، مواخات، حریت قانون
اسلامی، بطریق اعتدال قدم خواهد رد صفحات آن رای
درج مقالات عام النفعه باز است امید آنکه بواسطه مندرجات
حقیقت آیت خود شرافت ماهیتش را ثابت نموده و جالب
رغبت هموطنان محترم گردد.

سرگذشت اشرف خان

مشمول بر چهار مجلس است

اشخاص و قومه
اشرف خان حاکم عربستان

مجلس اول
اشرف خان روز اول ورود ربنای تخت چکمه بیا اول بحضور مبارک شریف کشته از آنجا بلا فاصله
خیمت شخص اول رسیدم بمنزل آمده شب اول است که کریم آقا صحبت میکند

تا روید آنکه سره خضرای اتحاد
برگردد بمصلحت آن که چه جدید؟ از اتفاق
هان وقت بهت است بیای اتحاد
مسلم کجا، عداوت و بغضا کین کجا،
از حق بره است لاجرم اعدای اتحاد
اولیای رأی (صائب) و افکار مستقیم
باید شد جبهه در انصاف اتحاد
هر حق برستو بمواخت و عدل و داد
داعی است هان جریده غرای «اتحاد»
لغت محان هر چه تفاق است و اهل آن
چهار فیدای نام دلارا اتحاد

تیر ۲۶ محرم ۱۳۲۶

امیر افغان و معاهده دولتین روس و انگلیس

پوشیده نیست که یکی هم از اصول معاهده نامه جدید
بین دولتین روس و انگلیس در خصوص افغان بود که در آن
ماده امضای امیر افغان را نیز شرط صحت آن فصل قرار
داده بودند اینک از قراریکه در روزنامه مبارکه «مجلس»
خواندیم والا حضرت (حبيب الله خان) امیر فغانستان از امضای
آن فصل امتناع ورزیده و از این قبیل و قال بسیار در
محافل سیاسی انگلستان حادث شده چه از جهت انگلیسها
مقتضای بولتیک شان بر آنست که امیر افغان را از خود رنجیده
روگردان نکنند و نوعی که دار و میریز بالوراه بردند ولی از طرف
دیگر نمی توانست راضی بشوند که معاهده نامه که با آن همه
زحمت و کمر و فر تریب داده اند بواسطه عدم قبول امیر
افغان که هیچ انتظار آنرا نداشتند محال بماند و البته

این گونه اقدام غیر مترقب از امیر افغان که بمنزله دست
نشانده انگلیس است باولای دولت انگلیس خیلی گران می آید
اینست که جدا سی دارند هر طور باشد امیر را باعضای
فصل اقاع نمایند آنچه نتیجه دهد.

بلك طینتی جنت مکان مظفر الدین شاه کبیر
ترجمه از روز نامه «تازه حیات»

مرحوم (مظفر الدین شاه) قبل از وفات خویش نامه خطی
بر فرزند ارشدش علیحضرت (محمد امین شاه) حواله فرموده
و مستشرق مشهور بروفسور (واندیری) صورت آن نامه ثانی
دقت را بقرار دلیل منتشر ساخته است

مضمون مکتوب این است: فرزند من! بدان که
ساعات آخری عمر من نزدیک شده، امروز که مالک
تخت و تاجم! شاید فردا را جایگاهم خلوت خانه مرار باشد
پس دیر یازود اختیار حکمرانی بدست تو خواهد رسید.
فرزند جان این نکته را هیچ گاه فراموش مکن که دول
عبارت است از جماعت و رعیت - هرگاه تنه تو در راه
و مسعود الحال باشند دولت هم مسمود است و اگر رعایا
دوچار دلت گردند لاجرم دولت نیز ذلیل است - خطابه
اهالی ایرارا استعدادی بزرگ عطا فرموده، اینک آنها
از خواب دیرین بیدار شده و همه خواهند با قوه خودشان
باصلاح احوال و تأمین استعمال خویشان بدر دارند؛ بلکه
مطلقیت را فانی کرده و ترک کمال وضوح و آشکاری ثابت
نمود که قدر وقت حیات را چنانچه باید میفهمند و میباشند
ایرانی وطن خود را بی اندازه دوست میدارد و آنرا در حق
هم نخواهند در دنیا چنان قوه سوار ندارم که بخواهد
حرارت ملت خواهی ایرانی را خاموش نماید، هرگاه غیر
من سر بیاورده بود و چندی در دنیا میزیستم بانههای شون
و هوس بجماعت ملحق شده و تمام سعادت و بختیاری ملت
جانیازی میکردم - لیکن چنانچه من یدم سعادت آخری
عمر من رسیده است - اینست که تو توصیه میکنی فرزند
این سیارشات مرا بگوش قلب بشو بعد از من هرگز خیال
مطلقیت اختیار وضدیت و ماکت بملت خود بخاطر واده

خطاب - اشرف خان بکرم آقا - امروز بحمد الله خوش گذشت آن فرمایشات سرکار آقا و تقریرات میوزا
طراورخان بنظرم بد نیامد

بکرم آقا بلی روز اول است تازه وارد شده اید بخیال بی شکتها و چشم تعارفات این التفاتیها را لازم دارد
قربان یک ناظر داخل اوطاق شده تعظیم نموده عرض میکند سرکار خان دستور العمل بنده و قرار تدارک چه چیز است
اینجا پای تخت میگویند گرانی است باید مخارج کار خانه و قهوه خانه و طوریکه را بر آورد کرد ماه بیه یک جا خرید
من باید تکلف خود را بدانم

اشرف خان - بلی راست است احتیاطاً مخارج یک ماه را بر آورد بکنید و سیاهی رایش من بیابورید قلعه قرار
آنرا بدهم اما اینقدر بدانید من بیشتر از یک ماه در اینجا نخواهم ماند حکومت بشود یا نشود محض دریافت مقاصد
بیرون میروم

قربان یک ناظر آهسته در دل میگوید ای رفتنای رفتنی بلند میگوید سرکار خان اینجا پای تخت است میوزا رستم

و همواره با ملت های اشفاق و مهربانی با رعیت راه برو ، و بدوسته
منازبت رحیمانه با آنها داشته باش :

بعد شاه مرحوم بر رسم یادگاری این مراجعت را هم
بر عیای خود نموده است

« تبعه صادقانه ام ایرانیان ! شما اولاد ایران احقاد
و اتاج ساسانیان محترم میباشید همان نیاگان شما در علم
و شجاعت و مدنیت سرمشق ملل عالم بودند بمقتضای همان
نژاد بر شما است که بی اصلاحی کرام خود را بگریزید
و از آن تحلف نکنید

هان ! بروید و بغیرت و حمیت خود بر عالمیان اثبات
نمائید که شما هم مانند اجداد و نیاکان تن جانهای خود را
فدای استقلال خود نمائید کردن این آخرین وصیت من است
بر شما در وقت مرگ من ، این بود ترجمه آنچه مستشرق
مشهور (واتاری) از قول مغفور (مظفر الدین شاه) بکبر
قل میساید بلی ! این است معنی زندگی جاوید که قلب
هر ایرانی را بشکافی خلی از محبت این شهریار رؤف نخواهی
پس این چنین شخص همیشه زنده است
اگر چه رفت ، زدها نمیرود مهرش

و کسر چه مرد وای زنده نام او است بهداد
خوب است خلف ایشان پادشاه سالیانه نیز یکدرس عبرتی
گرفته و بوضت پدر عمل نماید

و مادامیکه نتیجه اعمال امثال (مظفر الدین شاه)
و میکادو (و سیات کردار لوثی شازدهم و پادشاه مقتول پور تقال
و سوء عاقبت این دو آخری محسوس و بین است شیوه
رعیت پروری را از دست ندهد و بارشمان بوسیده رجال
حاشیه بچاه نیفتد

انواع حکومت

حکومت عبارت از قدرتی است که در ولایتی و یا مملکتی جاری باشد
و انواع این متد و مختلف است ولی به شکل عنده منقسم میشود
مستبد ، مشروطه ، جمهوری . (۱) حکومت مطلقه
و یا سلطنت مستبد (اوتوکراتی) Autocratic از تواریخ چنین
مستفاد میشود که این شکل حکومت قدیمترین اشکال تله است که

انسان با طبیعت در عصر بدایت در هر خانواده و عائله برای ترتیب
معیشت و زندگانی و تنظیم امورات سالخورد و بزرگ آن خانواده را
رئیس قوم و مدیر خود میشناختند و رفته رفته هیئت اجتماعیه زیاده
شده و رؤساء تعدد پیدا کرده منازعه و مجادله میانه شان پیدا میگشت
و از این اختلافی هر کسیرا که قوه بیشتر بود نهایت را او مالک گردید
تا کم که وسعت و عظمت پیدا کرده کل حکومت و سلطنت منجر شد و پادشاهی
مسئله نامیده گشت امیر ، سلطان ، پادشاه ، قیصر ، امپراطور .
در این حکومت کلیه ارادمه و شیت و جمیع اداره و امورات در دست
شخص واحد است که هر چه اراده کند همان اراده قانون و هر
چندش خواست واجب الاجراست و از هر چه خوشش آمد مقتضای امر
و هر آنچه از فکر و خیالش خطور کند تحصیل و نهمه آن فوری
لازم است از اعدال و انصاف وی کسی را حق سؤال و جواب نبوده و بدون
استثناء همه چیز داخل قوه نفوذ و اقتدار اوست و عموم ملت
مطیع و متقاد و فرمان بردار سختی اوست چون شیر من گوشتندان
بفعل ما شاء و بحکم ما یرید .

اصول اداره در این حکومت جور و ظلم و اساسی آن بیم و ترس است
و اثرش آنست که غیرت و ناموس و حمیت و رشادت و حسن ملیت و وطن
را از عموم ملت محو و نابود میکند و شخص سلطان بشرقی و پیشرفت
صناع و تجارت غیر مایل و به انتشار علوم و فنون حتی الامکان مانع است
و بالخصوص علما و فضلا و ادبا و حکما را از خود دور
و دشمن بداند و جیلاء و نادان و عوام کالاهم را دور
خود جمع کرده و طرف استشاره قرار میدهد در این مملکت
رعایا و عموم ملت در اسوء حال و در متنها درجه ذلت و بریشانی
گذرانده ثروت در قصان و نفوس در تناقص و بالاخره اسیر ملل
و دستگیر اجانب میشوند در این شکل حکومت هم شخص سلطان
از طرفی ملت ترسان و لرزان و آبی راحت نیست و هم اهالی
و رعیت از وجود او مخوف و مضطرب و همیشه در تب تاب اند
حسد خدرا که این طرز حکومت که مخالف قانون الهی است بقوه
و نیروی ملت از روی زمین منقرض و معدوم و نمونه آن در دولت
روسی و عثمانی چین و مراکش و افغانستان و حبش هنوز باقی است
عقرب است که بایک ه جان و شورش ملی آن اصول تیر کرده
این شکل بکنی محو و نابود گردد چنانکه خود امپراطور چین
چون میکاندوی ژاپون طالب تغییر شکل حکومت است و فعلا
مشغول مقدمات آن میباشد

درگرو است اگر سرکار تاجمار ماه حساب خود را برداخته خیلی کار کردهاید یکماهه گذام است دو ماه چه چیز است
جواب کاغذ های شما هرگز در دو سه ماه نخواهد رسید حساب سه ساله ولایت باین ارکان دولت باین آسانی نخواهد گذشت
کریم آقا . . ناظر راست میگوید غلاص از این پای تخت حالا حالا ها را بسیار مشکل است
اشرو خان . . کریم آقا خوبست که حالا قرار بکشکها و تعارفات را بدهم قبل از آنکه ارباب توقع بزبان
بیاید و داختی بکنند باید دهن ایشان را بست
کریم آقا . . بلی درست میفرمائید امشب باید معین بشود فردا صبح تا خلوت است بربند برسانند
اشرو خان سه هزار تومان اشرفی بآلب طاووسی و چهار نفر کنیز و دو بار خانه سوغات مال میرزا طرار خان
مستوفی است قربان یک ناظر فردا صبح تا خلوت است برساند بر جگرده
کریم آقا . . خان دانی اینها درست اما تحویلداران فرمودید که اصل کار او است هرگاه دم او دیده بشود سه
هزار اشرفی را بقر یکماحققران جلوه نخواهد داد

۲۹ محرم از حجج الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

انجمن محترم ملی شیدالله تعالی قواعد الهی بر قاطبه غیرتمندان اسلام مشکوفاست که امتداد اغتشاش و بی نظمی مملکت علاوه بر آنکه موجب پریشانی و ویرانی است اجاب هم این سعیرا عنوان و حفظ اتباع خود سازا بدانه نموده مخاطرات سیر العالج معرب و لهذا مبادرت بدست این باب اراهم تکالیفات و چنانچه بحمدالله تعالی انجمن های مجتمه طهران با کمال مراقبت در حفظ حقوق نجابت و مدن شان مایه رؤسندی و سر بلندی است انشاء الله تعالی عموم برادران دینی آذر بایان و سایر بلاد مجروبه اسلام ادام الله تعالی شماها هم همین سلوک را معمول و از اقدامات منافیه نظم مملکت و حرکت و خشنای و تعرض مجودی و شکاف که فی الحقیقه اعظم دشمنی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و بر باد بدهند معائن اسلام است تحریر خواهند نمود انشاء الله تعالی

الاحقر عبد الله المازندرانی الاحقر البجانی محمد کاظم خراسانی الاحقر نجل المرحوم حاج میرزا خلیل

عبرت

بموجب محاربات تلکرافتی مات داشمند غور بر قاتل که از برکات تمدن دنیای تازه آفتاب آزادی افق سعادت آنان را روشن ساخته و مدتهاست که دارای (کمیتوسون) شده اند شورا حکومت مملکت بر تال اطلاع مقتضیات عصر جدید و مشاهدات فنیست علم بالارضاء منحوسه استبداد بر از اطاعت قوانین پارلمان و اصول مشروطیت پیچیده وادی مخافت با ملت و شکستن عهد خویش گذارده

لهذا عدله از جرأتان بنور بر قاتل سر مشق علم آرائی (که ملک هوشمند فرانسه درباره لوئی شانزدهم دادند) بشهادت همت خود ساخته در روز روشن وسط میدان پادشاه خویش را بپای بند رما در بولیمید و بر کوچک پادشاه کوله باران نمودند و شاه و ولیعهد را ملحق به لرئی شانزدهم کردند (چنین کنند بزرگان چه کرد باید کرد)

مقاله یکی از دانشمندان
گشتی طوفان زده و غل ما پیش از صد سال آواره و چهارموجه در گردابهای عمیق و تاریک غوطه ور میشد و با تمام کشته تابع امواج بحار و هر روز صدمات گوناگون گرفتار بود در این مدت تعدادی نه شماره افتد و هدایتی درخشید و نه صاحب غم و همتی ظلول کرد که این غریق بحر بالا را بناحل نجات رساند عجیبتر آنکه باین حالت و خیمه سکان گشتی بی خبر از ملک هستی بشات جهالت مافوق عین و سرور بودند و از کثرت تفاق و جدال طعن یکدیگر افتاده معدودی که نور هدایت و معرفت بدیشان تابیده و عواقب مدعیه این حرکت را (که بحر غرق و هلاکت چیز دیگر نبود) میدیدند با کمال و شست و اضطراب باسر انگشت تدبیر از روی نقشهای صحیح طرح راه نجات و فلاح ریختند و طریقی بخاره و علاج را نمودند و هر چه فریاد زدند که ای گمشدگان بحر جهالت تا کی غفلت تا چند دلت حیات تابسته نجات و خلاص این گمتهی است مگر نمی بینید که دشمنان دیرینه با آن عظمت و قدرت چون کوه کران بگشتی شکسته ما حمله ور شده اند و طایفه امواج حملات ایشان رخنهای بزرگ با طراش میکن ما رسانده و عنقریب بیک هجوم آخری محو و مقروض خواهیم شد آن جهت و شوکت قدیم را که تمام عالم بر او و جزا از همت و سطوت سقیه ما در تزلزل و اضطراب بودند یاد آری و مذلت امروز را با جلالت انروزی بسنجید و آستین غیرت بکمر همت بزنید و دوس که این ندهای خائوس خیر خواهانه اثری نبخشید

تلکراف علی حضرت همایونی

بهت حکام ولایات تلکراف نمود امروز بخانه ۳۳ بعد از ظهر در حالتیکه بزم شریف فرمای فرح آباد از خیابان دوشان تپه عبور میفرمودم متخاص مجهول الحالی سوء قصدی کرده بغیال اینکه ما در توی (تومیل) که در یک مقدمی پیش روی ما می رانند نشسته ایم دوتا نارنجک خالی کردند و لیکن ماخرمان چون در توی کالسه بودیم بحمدالله بهنج وجه خطری واقع نشده و با نهایت صحت و سلامت این دستخط تلکراف را بر قوم فرمودیم که از سلامت و جزد همایون مستحضر بوده و این بشارت را بهای اعلام و عامه مردم ابلاغ بکنید ۲۵ محرم الحرام

اشرف خان - پس بگوید مرا لحت خواهند کرد

کریم آقا - چه میفرمایند اگر شما در این سفر تازه هزار تومان خلاص شدید شاکر باشید و منون در ولایت عرض کردم که بقدر دونه هزار تومان مایه بگذارید تا چند بار خانه بفرستد بای تخت تا صورت حباب و مفاصا بگیرند و باورند قبول نفرمودید آنوقت چندان در قید نبودید این مستوفیان علیه ماعلیه از برای یکدستمال قیصر را آتش میزند حالا که خود شما را دیدند باین آسانی دست نخواهند برداشت استغفر الله های های چه خیالی است

اشرف خان - خونت دوست اشرفی هم برای تحولدار بیرتد زهر مار بکنند لال شود آنشب کشت فردا صبح قربان بیک ناظر و جوها و ستارقات را برداشته برده یکان یکان رسانده مراجعت نمود اشرف خان میخواهد در خانه برود صفت اسب و نوکرها حاضر باشد میخواهم در خانه بروم

ناظر داخل شده عرض میکند بلی قربان همه حاضرند

اشرف خان از جای خود برخاسته میگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدایا خودت از دست این گمراهی آدمی خوار